

سبزه‌های ناسبز بیرونی

نویسنده: اشکان ایرانی

ماه‌های خرداد الی مهر، ماه‌های عجیبی است. انتخاباتی برگزار شد. تقلبی صورت گرفت. مردمی به خیابان‌ها ریختند. عده‌ای کشته و عده‌ای زخمی و عده‌ای زندانی شدند. موسوی گفت و باز هم گفت "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر"، بازگشت به دوران خمینی و شعارهای اصلی انقلاب اسلامی 1357، تحریم اقتصادی نه. کروبی هم گفت به دنبال براندازی نیست، اسلام خمینی را می‌خواهد. کروبی و موسوی و خاتمی، اسلام خمینی را می‌خواهند زنده کنند. اونا، احمدی نژاد و خامنه‌ای نیستند، ولی با اسرائیل و آمریکا مخالفند. حرفشان در انرژی هسته‌ای، فرق چندانی با حرف خامنه‌ای و احمدی نژاد ندارد. نمی‌خواند ایران صدمه ببیند. برای اینکه ایران صدمه نبیند، می‌گویند باید شفاف سازی شود تا دشمنان ایران مطمئن شوند که ایران نمی‌خواهد بمب اتمی درست کند و بهانه از دست غربی‌ها خارج بشود. موسوی به روشنی گفته است با هرگونه تحریم اقتصادی مخالف است. کروبی هم به صراحت گفته است اصلاح طلب است نه برانداز. موسوی گفته مخالف شعارهای ساختارشکنانه است و انرژی هسته‌ای را حق ایران می‌داند.

حالا شما دعوت می‌شوید به شنیدن چند قصه از ناسبزهای اروپا و آمریکا. ناسبزها، کسانی هستند که با فعالیت‌های خود بهانه‌های کافی به کیهان و خامنه‌ای برای حمله به جنبش سبز می‌دهند. قبل از شروع بگم که من هیچ دل خوشی از روشنفکران دینی ندارم. کارهایی که اونا اول انقلاب با امثال من در دانشگاه‌ها کردند، واقعاً تراژیک بود. خصوصاً در شهری مثل شیراز که محسن کدیور و عطاء الله مهاجرانی سر دسته‌ی انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاه‌ها بودند. حقیقت دوم اینه که آمدن اوباما هیچ فرقی در اهداف امپریالیستی آمریکا ایجاد نکرده. آمریکایی‌ها همیشه به دنبال نفت ایران و عراق و بقیه کشورهای خاورمیانه بودند. ریچارد هاروی تو کتابش شرح داده که پس از تحریم نفتی و بالا رفتن قیمت نفت در دهه‌ی 70، آمریکا می‌خواست به کشورهای نفتی حمله کند و تمام چاه‌های نفت را به کنترل در آورد. حمله به عراق، باعث کشته شدن صدها هزار عراقی و چند هزار سرباز آمریکایی شد. اما این حمله برای چی بود؟ برای پر کردن جیب شرکت‌های نفتی آمریکایی و جیب گل و گشاد دیک چینی و رامسفلد. برید قراردادهای عراق با خارجی‌ها را ببینید، میلیاردها دلار شرکت‌های آمریکایی بالا کشیدند. سبک پارانویایی سیاست آمریکا اینه که به مردم کشورش دائماً بگه ما در معرض خطر از سوی دشمنان داخلی و خارجی قرار داریم.

دشمن خارجی فعلی هم کسی غیر از ایران نیست. حالا این به اصطلاح روشنفکران دینی دارند به همین پروژه کمک می کنند.

قصه اول: یکی می رود به پارلمان اروپا و به اونا می گه، ایران داره بمب اتمی درست می کنه، اگر همین الان حسابشو نرسید، فردا بمب اتمی رو سر شما خراب می شه. از ایران نفت نخرید، به ایران بنزین نفروشید. من با موسوی و بقیه ی رهبران سبز صحبت کردم، اونا به من مأموریت دادند تا اینارو به شما بگم. اونا گفتند ما بمب اتمی نمی خواهیم. اونا گفتند من از طرف شان از آمریکایی ها عذرخواهی بکنم. سایت بازتاب محسن رضایی هم با خشنودی تمام این سخنان و عذرخواهی مخملباف از آمریکا را چاپ می کنه تا سبزه ها رو زیر فشار قرار بده. <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=71174>

میرحسین موسوی با موضع گیری آشکار چند بار شدیداً به تحریم اقتصادی حمله کرد. پس مخملباف که از تحریم فروش بنزین و خرید نفت از ایران تو پارلمان اروپا به نام نماینده موسوی دفاع کرد، به موسوی مربوط نیست. خودش خودشو نماینده سبزه ها تو خارج کرده. بعدم از آمریکا پوزش طلبیده، بازم اونا رو به عنوان موسوی گفته و همه جنبش سبز. اما محسن میردامادی که خودش از رهبران تسخیر جاسوس خانه امریکا بود، از تو زندون نامه داده و حرف های مخملباف رد کرده. جنبش سبز داره نشون می ده که اونایی که از امپریالیسم طلب بخشش می کنند، دارن تمام جنایت های امریکا رو تو جهان توجیه می کنن.

میردامادی گفته: تسخیر سفارت امریکا واکنش در قبال سیاست هایی بود که دولت امریکا با کودتای 28 مرداد علیه کشور ما آغاز کرده و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی و حتی بعد از آن و زمان تسخیر سفارت آن ها را ادامه داده بود. تسخیر سفارت امریکا پاسخ به تهدید های خارجی نسبت به انقلاب بزرگ اسلامی و دستاوردهای آن بود که با توجه به تجربیات تاریخی به نگرانی جدی آن روز بخش قابل توجهی از دانشجویان و مردم تبدیل شده بود که دفاع از انقلاب مردمی و نظام نوپای حاصل از آن را مهمترین وظیفه خود می دانستند. عکس العمل مثبت مردم در سراسر کشور پس از تسخیر سفارت امریکا و اجماع عمومی در تأیید آن حرکت نشان داد که سیاست های امریکا تا چه میزان در افکار عمومی آثار منفی برجای گذاشته و آن سیاست ها و دخالت ها و حمایت از رژیم دیکتاتوری شاه در چه حد موجب نفرت همگانی شده بوده است. اقدام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برگی درخشان از تاریخ فعالیت های دانشجویی در ایران و جهت گیری ضد استعماری دانشجویان مسلمان و دفاع آنان از منافع ملی است که در جلوگیری از دخالت بیگانه و آسیب زدن به نظام جمهوری اسلامی در دوران پس از انقلاب تأثیرات جدی داشته است. برای اصلاح امور داخل کشور و پیشبرد اصلاحات مورد نیاز، نمی توان و نباید نگاه به خارج داشت. زیرا این یک اصل است که بیگانگان صرفاً منافع خود را دنبال می کنند). پایان حرف های میردامادی. اینها حرف سبزه، اون یکی ها، حرف سیاهه.

قصه دوم: عطاءالله مهاجرانی همین روزها به واشنگتن آمد. برای تحویل پیام سبزه ها. کجا رفت؟ با کی حرف زد؟ کی می دونه؟ هر سال، واشنگتن اینستیتیوت [Institute for Washington Near East Policy](http://www.institute-for-washington-near-east-policy.org/) یک اجلاس سالیانه دارد. این موسسه فقط نئوکان

نیست، طرفدار جدی اسرائیل است. این موسسه اسرائیلی ترین بنیاد در میان بنیادهای دست راستی آمریکا است. بدنام ترین موسسه میان همه ی روشنفکران مترقی آمریکاست. این موسسه را ای پک [لابی اسرائیل در آمریکا] درست کرده است. پتریک کلاسون رئیس بخش ایران این موسسه است. مواضع ضد ایرانی او را همه می دانند. اینها بودند که "محور شرارت" را درست کردند و تو دهان بوش گذاشتند. در تمامی اجلاس های سالانه این بنیاد، سرشناس ترین نئوکان ها و طرفداران جدی اسرائیل شرکت می کنند. امسال سخنران اصلی، تا دو روز پیش از برگزاری مخفی بود. عطاء الله مهاجرانی آمد و بدون مقدمه به عنوان سخنران اصلی صحبت کرد [CBS گزارش کوتاهی از این جلسه داده است:

<http://www.cbsnews.com/stories/2009/10/18/noteboo/main5394593.shtml?tag=cbsnewsTwoColLowerPromoArea>

گزارش دیگری از این سخنرانی در لینک زیر قابل دسترسی است:

<http://iranian.com/main/2009/oct/mr-mohajerani-goes-washington>

فیلم سخنرانی هم در لینک زیر قابل مشاهده است:

<http://www.washingtoninstitute.org/templateC07.php?CID=490>

[چی گفت؟ چی شنید؟ هنوز پخش نشده؟ راستی مگه این همون موسسه ای نیست که مهاجرانی به دلیل اشتغال موقت محسن سازگارا در آن، به صراحت از او انتقاد می کرد؟ پس مهاجرانی دقیقاً می دانست در کجا سخنرانی می کنه. اگر هم نمی دانست، برخی از همراهان او [مثلاً فاطمه حقیقت جو، علی اکبر موسوی خوئینی]، و یکی از ایرانیان شاغل در آن بنیاد [یعنی مهدی خلجی که مهاجرانی در میان سخنرانی به حاضران اطلاع می دهد که مهدی دوست اوست] که احتمالاً این سخنرانی را برای او درست کرده بود، به او گفته بودند به کجا می رود. چند ایرانی دیگر هم مستقلاً به این جلسه دعوت شده بودند. یکی دو تن از آنها، همان کسانی هستند که مدعی سبز بودن اند [مثلاً حسین باستانی سردبیر روزان لاین و سایت جرس متعلق به محسن کدیور و عطاء الله مهاجرانی. حسین باستانی هم یکی از سخنران های واشنگتن اینستیتیوت بود].

مهاجرانی بارها در لندن به همه گفته است: من وزیر آیت الله خامنه ای بودم، نه خاتمی. خاتمی نمی خواست منو وزیر بکنه، موسوی لاری کاندیدای خاتمی بود، اما آقا او را نپذیرفت و به او دستور داد منو وزیر ارشاد کرد. این موضوع را خود آقا در اولین جلسه

کابینه خاتمی با او، به همه گفت". قبول، شما که وزیر ارشاد خامنه ای بودید، چرا به جای سخن گفتن به نمایندگی از خامنه ای، خود را نماینده خود خوانده سبز معرفی کردید؟ تا CBS بنویسد مهاجرانی یکی از نزدیکان مهدی کروی است که برای جمع آوری پول برای جنبش سبز به واشنگتن آمده است. **احمد بورقانی با گروهی از روزنامه نگاران سال 1999 به نیویورک اومد. اونو از سال ها پیش می شناختم، تو همون سفر خصوصی اونو دیدم. ازش درباره شما و خاتمی و خامنه ای پرسیدم. آقای مهاجرانی شما و بقیه خوب می دونید احمد تمام حرفاشو تو کلمات قصار خاص خودش به چه شیرینی بیان می کرد. چند تا از اون کلمات قصارش نثار شما کرد که از خنده داشتم غش می کردم. گفت می خواسته تو اون فرصت کوتاه به همه مجوز بده روزنامه دربیارند. می گفت مانع اصلی شما بودید. می گفت تو یه جلسه که یکی دیگه از همکاراتون حضور داشته، به شما گفته می خواد به نهضت آزادی هم مجوز روزنامه بده، اما شما به شدت مخالفت کردید و گفتید اصلا نمی شه، چون اقا(خامنه ای) خیلی عصبانی می شه. می گفت به شما گفته به اون ربطی نداره، تو مخالفت نکن من می دم بعدم هرچی شد، بنذاز گردن من. می گفت شما گفتید "نمی شه برای اینکه من با آقا روابط عاطفی دارم". می گفت، البته پس از چندتا از اون کلمات قصار، شما هر هفته دوشنبه ها می رید پیش خامنه ای و تمام کاراتون با این هماهنگ می کنید.**

آقای مهاجرانی شما، پس از بهم خوردن روابطتون با خامنه ای، گفته بودید، سیاست را کنار گذارده و مشغول رمان نویسی هستید. چه چیز شما را از دنیای قصه نویسی به واشنگتن اینستیتیوت پرتاب کرد؟ چه تحلیلی از وضعیت ایران و آینده آن شما را به این سو آورد؟ جالب است که در وبسایتی که با محسن کدیور راه انداخته اید [جرس]، هیچ گزارشی از این جلسه وجود ندارد، اما روزنامه ی اسرائیلی ها آرتص گزارشی از سخنرانی شما منتشر کرده است []. لطفاً بگوئید خط قرمز شما کجاست؟ آیا خط قرمزی دارید یا نه؟ چگونه است که با جبهه امپریالیستی هیچ حد و مرزی ندارید؟ همکاران دیگر شما در جرس، پای ثابت وبسایت گذار هستند. به همین شماره گذار نگاه کنید، چند نوشته آن تهیه شده به وسیله همکاران شماست: ایران دموکرات یا دیکتاتور- دکتر فاطمه حقیقت جو، جنبش سبز ایران، مدلی خلاقانه از مبارزات غیر خشونت آمیز- محمد تهوری، سیاست جدید اوباما در قبال ایران، مصاحبه محمد تهوری با پیام اخوان. سخنان تند شما در دیدارهای خصوصی این سفر درباره محسن سازگارا و محسن مخملباف و نوری زاده بر سر خط کشی با تینگ تنگ های آمریکایی- اسرائیلی نبود، سکولارهای بی طرف حاضر در جلسه خصوصی واشنگتن، دعوا را دعوی رقابتی دیدند، نه بر سر مواضع. اگر خط و ربطی وجود داشت، با کسانی کار مشترک به اصطلاح سبز نمی کردید که در دوره های آموزشی نئوکان ها در برخی ایالت های آمریکا شرکت کرده اند [شاید یک وقت مجبور شم بعضی کارها رو بگم]. مهاجرانی وارد جبهه تازه ای شده که دوستان جدیدش کسانی چون مهدی خلجی و... هستند و

کارکردن در واشنگتن اینستیتیوت و سخنرانی در آن، خوب است. اینم یک نوع مباح سازی دیگه نواندیشی دینی است. دو تا سؤال از ناسبزها:

گروه راه سبز عطاء الله مهاجرانی- محسن کدیور- فاطمه حقیقت جو- حسین باستانی- موسوی خوئینی، فقط به دو سؤال جواب بدن: شما یک روز و نیم جلسه غیرعلنی اونجا با مقامات مهم راست های آمریکا داشتید(اونجا از حزب دموکرات کسی نبود، اما بجاش پر بود از اسرائیلی ها)، چرا هیچ خبری از اون جلسات در سایت جرس نیست؟ در این جلسات محسن کدیور نبود، اما به جاش مهدی خلجی بود. حسین باستانی(سر دبیر جرس و روز [و بقیه جرسی ها در اون یک روز و نیم راجب چی صحبت کردند؟ در روز اول معاون نخست وزیر اسرائیل(ناتانیاهو) هم حضور داشت، چرا به بقیه نمی گید شما اونجا چی کار داشتید؟ مهاجرانی و کدیور باید به یه سوال جواب بدن: از میون همکارهای شما در جرس چندتا شون در دوره های انقلاب های رنگی امریکایی شرکت کردند؟ دوره هایی که تینگ تینگ های نئوکان های متخصص درست کردند و به افرادی که تو اون برنامه ها شرکت می کنند میگن چه جوری میشه انقلاب گرجستونی تو کشورشون راه بندازند؟

قصه سوم: ایران و آمریکا و اروپا و چین و روسیه دارند سر مسائل هسته ای مذاکره می کنند و همه چیز دارد به خوبی پیش می رود. دعوا سر غنی سازی اورانیوم بالای 5 درصد است، طرف های مذاکره کننده به ایران پیشنهاد کرده اند که اورانیوم خودش را به روسیه بدهد و در نهایت از فرانسه اورانیوم غنی شده ی تحویل بگیرد(در صورت توافق بر سر این طرح، ایران به منظور تامین سوخت مورد نیاز رآکتور تحقیقاتی تهران 1200 کیلوگرم از مجموع 1500 کیلو گرم اورانیومی را که تا خلوص پایین در داخل غنی سازی کرده برای افزایش خلوص آن در اختیار روسیه قرار می دهد. ایران در خلال سال های اخیر، با راه اندازی تاسیسات غنی سازی اورانیوم، توانسته به اورانیوم غنی شده تا خلوص 3.5 درصد دست یابد اما برای ادامه کار رآکتور تهران، که برای مقاصد تحقیقاتی و ارائه خدمات پزشکی فعالیت می کند، به حدود 116 کیلوگرم اورانیوم با خلوص 19.75 درصد نیاز دارد. گفته می شود که ایران متقابلاً پیشنهاد کرده که از طرف مقابل اورانیوم خریداری کند. ایران به دنبال کسب است تا حتماً اورانیوم بیست درصدی تحویل ایران بشه [اگر طرفین بر سر مواضع خود باشند، ایران هم به پروتکل الحاقی عمل کند، دعوای هسته ای به مرور تمام می شود. همه ی مراکز اطلاعاتی- امنیتی آمریکا اعلام کرده اند که ایران به دنبال ساختن بمب اتمی و سلاح های کشتار جمعی اتمی نیست. گفتن اینکه ایران به دنبال چنین کاری است، چه خطراتی برای ایران دارد، همه می دانند. بعید است کسی ادعای روشنفکری داشته باشه و نفهمه گفتن این حرف ها چکار با ایران می کن؟

حالا آیت الله محسن کدیور یک نامه به آیت الله منتظری می نویسد و به ایشان خبر می دهد که ایران به دنبال ساختن سلاح های کشتار جمعی اتمی است. آقای کدیور اول قصه، دعوی بر سر غنی سازی اورانیوم را به دعوا بر سر استفاده نظامی- تسلیحاتی از انرژی هسته ای تبدیل می کند:

"یکی از موارد چالش برانگیز سیاست خارجی جمهوری اسلامی با غرب مسئله "انرژی هسته ای" بوده است. محل نزاع، استفاده نظامی و تسلیحاتی از این انرژی است."

بعد می گوید این رژیم که به مردم ایران دروغ می گوید، روشنه که به غربی ها دروغ می گوید:

"نظامی که به این راحتی به شهروندان خود دروغ می گوید به چه دلیل در مناسبات بین المللی قابل اعتماد است؟ اگر رژیمی به سادگی همه میثاقهای ملی خود در رعایت حقوق پایه شهروندانش را زیر پا گذاشته است، چگونه می توان باور کرد تعهدات و میثاقهای بین المللی را رعایت می کند؟"

بعد هم نوبت این می رسد که بگه جمهوری اسلامی زنگی مست است که اگر سلاح های کشتار جمعی داشته باشد، چه خواهد شد:

"اکنون افکار عمومی در جهان درباره توانایی تولید سلاحهای کشتار جمعی این "زنگی مست" پرسش جدی دارد و پاسخهای مقامات عالی رتبه ایرانی را که حتی در کشور خودشان مشتبه به دروغگوئیند را باور نمی کند."

در مرتبه ی بعد در پوشش سوال، استفاده ی تسلیحاتی از انرژی هسته ای توسط ایران را حتمی می گیرد، فقط می پرسد تفاوت سبزه ها با رهبران ایران در این مورد چیست:

"سؤال بین المللی به اجمال این است: معترضان سبز ایرانی درباره استفاده تسلیحاتی از انرژی هسته ای چگونه می اندیشند؟ و چه تفاوتی با رهبران جنگ طلب و ماجراجوی جمهوری اسلامی دارند؟"

آقای کدیور که تولید سلاح های کشتار جمعی اتمی به وسیله ی ایران را حتمی گرفته، اخطار می کند که این سلاح ها در ایران [برای اینکه از آیت الله منتظری درباره ی ایران سوال می کند، نه افریقای جنوبی یا اسرائیل] در دست ماجراجویان بی خرد است، حالا شما بفهمید:

“سرمایه گذاری، تولید، نگهداری و بکارگیری انرژی هسته ای در فناوری تسلیحاتی و به شکل مشخص سلاحهای کشتار جمعی چه حکمی دارد؟ با احتمال وقوعی استفاده نابجا از این اسلحه خطرناک از سوی ماجراجویان بی خرد - که شمارشان در هر سرزمینی در میان نظامیان و سیاستمداران کم نیست - این پرسش جدی تر است”.

خوب سؤال بعدی اینه که آیا اصلاً این سلاح ها که ایران می خواهد تولید کنه، به درد بخوره یا نه:

“آیا اصولاً امکان استفاده عقلانی و مشروع از چنین اسلحه ای متصور است؟ مثلاً به عنوان اولاً بازداشتن طرف مقابل، ثانیاً تهدید به استفاده متقابل که البته نتیجه آن کشتار انسانهای بیگناه فراونی است، ثالثاً برای گریختن از ضرر بزرگتر در انتخاب بین دو مفسده و پذیرفتن اقل الضررین [به عنوان مثال آمریکائی ها در استفاده بمب اتم در هیروشیما و ناکازاکی ادعا می کنند که برای پیشگیری از ضرر بزرگتری بنام گسترش و ادامه جنگ خاتمانسوزیه آن دست یازیدند]. آیا کشتن هزارها انسان بیگناه را می توان به عنوان جلوگیری از ضررهای بزرگتری توجیه کرد؟ آیا در اسلام بالاتر از حفظ جان هزاران انسان بیگناه چیزی متصور هست؟ آیا می توان گفت اسلحه کشتار جمعی فی حد ذاته حرام و غیرمشروعند و از طرق غیر مشروع نمی توان به هیچ هدف متعالی و مشروعی رسید؟”.

روشن است که کربوبی و موسوی و خاتمی برای سخنرانی به این نوع موسسات نمی روند، به گونه ای به جهان القا نمی کنند که ایران در حال ساختن، یا به دنبال ساختن سلاح های کشتار جمعی اتمی است.

قصه چهارم: یکی از نئوکان هایی که مشاور دیک چینی بوده، تو لس آنجلس تایمز نوشته که در آلمان با برخی از کسانی که با رهبران جنبش سبز ارتباط مستقیم داشته اند، ملاقات کرده و اونا به او گفتند که ایران باید به طور کمرشکن تحریم اقتصادی بشه و حمله نظامی هم به ایران خوبه، به شرطی که ضربه مهلک باشه. خب اون کسانی که ادعا کردند با موسوی و خاتمی و کربوبی ارتباط مستقیم دارند، کی ها بودند؟ یک چیز مسلمه، هر کی بودند، هر جا جلسه داشتند، سبز نبودند. هرکی دیدار مخفی بکنه و بگه به کشورش حمله نظامی بشه، چیه؟ کیه؟ [بخوانید ایران را چگونه باید فلج کرد، در وبسایت ایران امروز: <http://www.iran-emrooz.net/index.php?/world/more/19671>].

این کنفرانس که از سوی بنیاد آمریکایی اسپن در برلین برگزار شده، چهره های اپوزیسیونی خارج کشوری (مهرانگیز کار، فریبا داودی، کاظم علمداری، حسن شریعتمداری، مهران براتی، چند جوان وبلاگ نویس ویه کسای دیگه) توش شرکت کرده

بودند، اما چه کدام از اونا سبزنند، کدام یکی از اونا به رهبران سبز در ارتباط اند، باید خودشون بگن.

قصه آخر: کیهان و رسالت و رجانیوز و ثانیه نیوز و الف و بقیه سایت های دیکتاتورهای ایران هر روز این مطالب را چاپ می کنند و بعد به موسوی و خاتمی و کروی فحش می دهند. عیبی نداره. اگر خاتمی و کروی و موسوی رو بگیرند، رهبری سبز به خارج منتقل می شه و به دست کسانی می افته که به مردم می گن: شیرهای اب رو باز بزارید، اتوها رو روشن کنید، رژیم کارش تموم می شه. یکی از همین ناسبزه ها نوشته ممکنه کار به جنگ های چریکی بکشه. بیچاره رهبران سبز که تو محاصره ی دیکتاتورهای داخل و ناسبزه های خارج گیر افتادند. خب حالا فکر کنید که بازجوها اینا رو به زندانی های سبز نشون بدند و به اونا بگن ایا شما برای این حرف ها زندان اومدید و دارید مقاومت می کنید؟ ایا شما می خواهید کار دست اینا بیفته؟

اشتباه نشه، من مخالف حکومت اسلامی و ولایت فقیه هستم، ولی کشورم را در برابر امپریالیسم و اسرائیل تنها نمی دارم. هر چی بشه، بهتره که در داخل بشه، نه به کمک امپریالیسم و اسرائیل. سبزه ها، سبز ایرانند، اونا ایرانو دوست دارند، همه چیزشون ایرانیه. احمدی نژاد رو نمی خواهند، ولی امپریالیسم رو هم نمی خواهند. رهبران سبز، چپ های دهه اول انقلابند، نه راه گشایان امپریالیسم به ایران. ما با اونا سر بلاهایی که سر ماها آوردند اختلاف داریم، نه سر مبارزه با امپریالیسم و محافظه کاران امریکا که به عراق و افغانستان حمله کردند.

مبارزه با استبداد دینی (چه از نوع روشنفکری دینیش، یا آخوندیش) بدون مبارزه با امپریالیسم معنا نداره. سبزه های داخل باید بدونن که همه این آدم ها که این کارارو می کنن، مذهبی ها هستند: مهاجرانی. کدیور. باستانی. مخملباف. سازگارا، حقیقت جو. موسوی خوینی. مهدی هاشمی (پسر هاشمی رفسنجانی) هم تو لندن داره به اینا کمک می کنه (می گن پول براشون جور می کنه).

